

شاه اسماعیل صفوی

اسماعیل صفوی تیر ماه سال ۸۶۶ خورشیدی در چنین روزی در اردبیل متولد شد. آن سال‌ها، سال‌های قدرت‌نمایی ترکمان‌های آق‌قویونلو بود و آنان بر بخش‌های وسیعی از ایران و عراق سیطره داشتند.



اسماعیل صفوی تیر ماه سال ۸۶۶ خورشیدی در چنین روزی در اردبیل متولد شد. آن سال‌ها، سال‌های قدرت‌نمایی ترکمان‌های آق‌قویونلو بود و آنان بر بخش‌های وسیعی از ایران و عراق سیطره داشتند.

به گزارش ایسنا، روزنامه اعتماد نوشت: «یک: کم شمار بودند و دسته‌ای از ترکمانان در تعقیب شان. علی که مرگ خود را نزدیک و قطعی می‌دید تصمیمی گرفت که اهمیت آن چند سال بعد معلوم شد. به برادر کوچکش اسماعیل گفت اگر اتفاقی برای من افتاد تو جانشین من هستی و رییس بعدی طریقت و خاندان ما «می‌خواهم که خون مرا و جدت را از اولاد حسن پادشاه بگیری و این قرعه مراد به طالع فرخنده تو افتاد و زود باشد که از طرف گیلان با تیغ جهانگیری خروج کنی و به ضرب تیغ زنگ کفر از روی گیتی برداری.» این را گفت و با اسماعیل خداحافظی کرد و با چند نفر از یارانش از جمع جدا شد. او ترکمانان را دنبال خود کشید و چند ساعت بعد در زد و خورد با آنان کشته شد. اما به اسماعیل و همراهانش فرصت داد تا به اردبیل برسند و در یکی از مخفیگاه‌های خاندان صفوی پناه بگیرند. چند هفته در شهر ماندند و مدام از این مخفیگاه به مخفیگاه دیگر پناه بردند. ترکمان‌ها شهر را زیر و رو کردند و خانه به خانه به دنبال اسماعیل گشتند. حتی عده‌ای از اهالی را زیر مشمت و لگد گرفتند و عده‌ای دیگر را شکنجه کردند اما کسی چیزی به آنان نگفت، چون واقعا از پناهگاه اسماعیل خبر نداشتند. مردم اردبیل شایعاتی درباره بازگشت یکی از نوادگان شیخ صفی‌الدین به شهرشان و نیز از تلاش آق‌قویونلوها برای دستگیری او شنیده بودند اما از محل اختفای او چیزی نمی‌دانستند. بعد از چند نسل تبلیغ و مبارزه، شبکه زیرزمینی مریدان خاندان صفوی، آن هم در اردبیل آن قدر قوی بود که حداقل چند هفته وارث خردسال این خاندان را از چشم دشمنانش پنهان نگه دارد و جانش را حفظ کند.

دو: اسماعیل صفوی تیر ماه سال ۸۶۶ خورشیدی در چنین روزی در اردبیل متولد شد. آن سال‌ها، سال‌های قدرت‌نمایی ترکمان‌های آق‌قویونلو بود و آنان بر بخش‌های وسیعی از ایران و عراق سیطره داشتند. صفویان قوم و خویش آنها بودند اما روابط میان دو طرف همیشه هم دوستانه نبود و نشانه‌های بدگمانی و حتی خصومت بیشتر و بیشتر آشکار می‌شدند؛ به ویژه از زمانی که صفویان به تصاحب قدرت سیاسی و تشکیل حکومتی مستقل فکر کردند و نخستین گام‌ها در این مسیر را هم برداشتند. پدر اسماعیل در جنگ در شروان کشته شد و همسر و پسران او را به دستور سلطان یعقوب آق‌قویونلو به فارس بردند و در قلعه‌ای زندانی کردند (یعقوب دایی اسماعیل بود و در واقع او خواهر و خواهرزاده‌های خودش را در فارس به حبس انداخت). بعد از مرگ یعقوب درگیری بین مدعیان جانشینی او بالا گرفت، قدرت آق‌قویونلوها ترک برداشت و قلمروشان چندپاره شد. یکی از مدعیان به نام رستم بیگ به هدف استفاده از اعتبار خاندان صفوی، زندانیان فارس را آزاد کرد و به تبریز برد اما کمتر از یک سال بعد، نگران از قدرت فزاینده صفویان از تصمیم خود پشیمان شد. می‌خواست آنان را دوباره زندانی کند که گریختند و راهی اردبیل شدند. اسماعیل بعد از چند هفته اختفا در اردبیل، با گروهی از مریدان خاندانش به گیلان گریخت و به یکی از شاهان محلی آنجا - که در تاریخ به کارکیا میرزا علی مشهور است و با مرکزیت لاهیجان بر نواحی شرقی گیلان حکومت می‌کرد - پناه برد. او در سایه قدرت این شاه از شر دشمنانش در امان ماند و سال‌های کودکی را پشت سر گذاشت.»